

## تحلیل انتقادی

### ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک‌الشعراى بهار و امیرالشعراء شوقی

شکوه‌السادات حسینی\*

#### چکیده

ادبیات و هنر همواره آینه تمام‌نمای روند فکری و اندیشه بشری و بهترین راه نفوذ در لایه‌های درونی هر جامعه انسانی‌اند. برای آشنایی با ارتباط میان جوامع و فرهنگ‌ها هم شایسته‌تر آن است که پژوهش‌گران از بده و بستان‌هایی که میان هنرمندان و نویسندگان در زمینه ادبیات و هنر صورت می‌گیرد استفاده کنند و میزان و سطح این روابط را محک بزنند. ادبیات تطبیقی، دانش نوپایی که به همین منظور شکل گرفته، در طی دو قرن عمر کوتاه خود شناخت خوب و بسنده‌ای را به جویندگان محورهای مشترک میان اندیشه‌های انسانی عرضه کرده است. ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک‌الشعراى بهار و امیرالشعراء شوقی نوشته ابوالحسن امین مقدسی از جمله کتاب‌هایی است که در این حوزه، در ایران، نگاشته شده و نوشتار حاضر به بررسی و نقد آن پرداخته است. مبنای این نوشتار سنجش هماهنگی این کتاب با معیارهای آموزشی در دانشگاه‌های ایران است و بر این اساس نقاط قوت و ضعف آن مورد اشاره و تحلیل قرار گرفته است.

**کلیدواژه‌ها:** ادبیات تطبیقی، ملک‌الشعراى بهار، امیرالشعراء احمد شوقی.

#### ۱. مقدمه

ادبیات تطبیقی پرسه‌ای است در گستره‌ای فراخ‌تر از ادبیات ملی یک کشور؛ نقدی است که عیار اثر ادبی را در مقیاسی بالاتر از یک اقلیم می‌سنجد؛ گامی است رو به جلو، به سوی پله‌ای بالاتر، رو به کمال و وحدت افکار بشری.

\* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی دانشگاه شهید بهشتی shokouh\_hosseini@sbu.ac.ir

ضرورت این دانش جوان در عرصه ادبیات عام و رابطه میان ادبیات کشورهای مختلف، اقتضا می‌کند پژوهش‌گران ادبی در این حوزه با توجه به اهمیت موضوعات و جایگاه نویسندگان و شاعران و بنابر شباهت‌ها یا اختلاف‌های میان دو متن از دو زبان یا دو شخصیت از دو ادبیات، آن‌ها را با هم مقایسه کنند.

درس ادبیات تطبیقی از دروس اختصاصی دوره کارشناسی رشته‌های ادبیات، از جمله رشته زبان و ادبیات عربی است که در دو واحد ارائه می‌شود. این مبحث را عمدتاً دانش‌جویان پس از آشنایی با ادبیات معاصر و نقد ادبی فرامی‌گیرند. به‌واقع، ادبیات تطبیقی زیرمجموعه نقد ادبی و مباحث مربوط به پژوهش‌های ادبی است.

برای نگارش کتابی دربارۀ ادبیات تطبیقی، علاوه بر ارائه مباحث نظری و مکاتبی که در طی نزدیک به دو قرن عمر این دانش می‌گذرد، شایسته است پژوهش‌گران بخشی را هم به کاربرد آن در مقایسه دو شخصیت یا دو اثر اختصاص دهند. افزون بر آن، لازم است کتاب‌شناسی مفصلی به همراه طرح درسی مناسب برای این درس ارائه گردد. به همین منظور فهرستی از کتاب‌هایی که به طور ویژه به مباحث نظری ادبیات تطبیقی پرداخته‌اند یا شخصیت‌ها یا متون معاصر عربی و فارسی را با هم مقایسه کرده‌اند، در پایان این نوشتار خواهد آمد.

از معدود کتاب‌هایی که در سال‌های اخیر به طور ویژه برای گروه‌های ادبیات عربی در ایران منتشر شده کتاب ۲۰۱ صفحه‌ای *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک‌الشعرای بهار و امیرالشعراء شوقی نوشته ابوالحسن امین مقدسی* است که انتشارات دانشگاه تهران آن را در سال ۱۳۸۶ به چاپ رسانده است.

نوشتار حاضر با دو رویکرد ساختاری و محتوایی در پی ارزیابی نقاط قوت و ضعف این کتاب است.

## ۲. ساختار کلی و شیوه ارائه

### ۱،۲ طرح روی جلد

طرح روی جلد با طرح اسلیمی درهم تنیده‌ای، الهام‌بخش محتوای کتاب و براعت استهلالی برای بحث ادبیات تطبیقی و قابل تحسین است. استفاده از خطوط گوناگون نستعلیق، نسخ، کوفی، و چایی با رنگ‌آمیزی متنوع نیز می‌تواند به لحاظ نشانه‌شناسی اشاره‌ای به تنوع ادبیات مشرق‌زمین باشد که در واژه ادبیات تطبیقی به کمال خود (رنگ سفید) می‌رسد.

در عنوان انگلیسی کتاب، *(Comparative Literature Between Based on a Comparison Between Bahar and Showqhi)* که در پشت جلد آمده، از لقب دو شاعر یعنی «امیرالشعراء» و «ملک‌الشعراء» نشانی نیست.

نکته دیگر درباره جلد کتاب این است که برخلاف آنچه در عرف علمی چاپ کتاب مرسوم است، نام نویسنده همراه با رتبه علمی او (دکترا) آمده که متأسفانه بیش‌تر ناشران همین روش را به کار می‌برند. در صفحات کتاب هم نام شخصیت‌ها به همین ترتیب با رتبه علمی‌شان آمده، در حالی که شایسته است تمامی نام‌ها بدون پیش‌وندهای تعیین‌کننده رتبه بیاید و اگر لقب یا رتبه علمی اشخاص اهمیت دارد، در پانویس ذکر شود (سیف، ۱۳۸۲: ۴۱).

## ۲،۲ عنوان‌بندی و فصل‌بندی کتاب

کتاب مورد بررسی در شش فصل تنظیم شده که اگرچه به لحاظ تعداد به طور مساوی میان دو مبحث نظری و عملی تقسیم شده، اما به لحاظ شمارگان صفحات، بخش عمده کتاب مربوط به عنوان فرعی آن است. به‌واقع، فقط ۲۲ صفحه نخست، که فصل اول را تشکیل می‌دهد، به تعریف، پیشینه، و مکتب‌های ادبیات تطبیقی مربوط می‌شود. فصول دوم و سوم که ۱۳ و ۸ صفحه است هم به ترتیب «ادبیات تطبیقی در ایران و جهان عرب» و «قرآن و شاهکارهای ادب فارسی» نام گرفته و تناسب حجمی با سه فصل بعدی، که مروری بر زندگی و شعر بهار و شوقی و تطبیق شعر آن دو است، ندارد.

درواقع، کتاب درباره مقایسه ملک‌الشعراء بهار و امیرالشعراء احمد شوقی است و طبیعی است که در آغاز آن بخشی به مباحث نظری موضوع اختصاص یافته باشد. بدین ترتیب، انتخاب عنوان ادبیات تطبیقی برای این حجم از مطالب نظری، منطقی به نظر نمی‌رسد.

از سوی دیگر، همان‌گونه که در ادامه توضیح داده خواهد شد، در کاربرد اصطلاحات نوعی ناهماهنگی به چشم می‌خورد. این ناهماهنگی از همین ابتدا در عنوان اصلی کتاب و فهرست موضوعات دیده می‌شود. عنوان کتاب، همان‌گونه که گفته شد، *ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک‌الشعراء بهار و امیرالشعراء شوقی* است. اما فصل ششم که قرار است به اصطلاح به «مقارنه» پردازد، «تطبیق شعر امیرالشعراء و ملک‌الشعراء» نام گرفته است. در همین فصل دو عنوان فرعی عبارت‌اند از: «تحلیلی کلی بر شرایط مقارنه» و «تطبیق

موضوعی شعر بهار و شوقی». گویی نویسنده تا پایان کتاب تکلیف خود را با کاربرد اصطلاحات روشن نکرده است.

واژه مقارنه برگرفته از اصطلاح «الأدب المقارن» است، که اصطلاح عربی انتخاب شده برای «comparative literature» یعنی همان «ادبیات تطبیقی» در فارسی است. به نظر می‌رسد، انتخاب واژه «مقایسه» هم در عنوان کتاب و هم در عنوان فصل شایسته‌تر باشد.

دانشگاهی بودن ناشر (دانشگاه تهران) و اشاره نویسنده در صفحه ۲۶: «ما در این‌جا به اختصار برای آگاهی بیش‌تر دانشجویان به معرفی ... می‌پردازیم»، هم‌چنین سطح مطالب ارائه‌شده در کتاب این برداشت را در خواننده ایجاد می‌کند که اگرچه نویسنده یا ناشر در مقدمه کتاب اشاره‌ای نکرده‌اند، اما نویسنده در نظر داشته کتابی درسی در موضوع ادبیات تطبیقی در سطح دانش‌جویان مقطع کارشناسی بنگارد.

اگرچه بخش عمده کتاب به نقد عملی پرداخته است، امری که دانش‌جویان به شدت به آن نیاز دارند و می‌تواند الگوی مناسبی برای پژوهش‌های آن‌ها در این زمینه باشد، اما کتاب‌های درسی دانشگاهی باید واجد شرایطی باشند که از آن جمله است: کتاب‌شناسی کامل درباره موضوع، تقسیم‌بندی مباحث بر اساس جلسات درس، مطرح کردن پرسش‌ها یا تمرین‌هایی برای بسط و تفهیم بیش‌تر موضوع و نیز ارائه پیشنهادها یا طرح‌هایی برای پژوهش در موضوع مورد نظر. جای بیش‌تر موارد ذکرشده در این کتاب خالی است.

گفتنی است از بین منابعی که نویسنده نیز به آن‌ها اشاره کرده است، کتاب عزالدین المناصره با عنوان *المثاقفة والنقد المقارن* نمونه‌ای بسیار خوب در این زمینه است. در بخش پایانی این کتاب، تعداد واحدها و نیز سرفصل‌های مربوط به این درس به طور مفصل و با جزئیات آمده است (← المناصره، ۱۹۹۶: ۳۲۵-۳۴۳). پس از آن نیز کتاب‌شناسی مفصلی از کتاب‌های عربی تألیف یا ترجمه‌شده در زمینه ادبیات تطبیقی درج شده است (همان: ۳۴۴-۳۴۸). این شیوه می‌توانسته الگوی بسیار مناسبی برای نویسنده کتاب مورد بحث در این نوشتار باشد.

اما نکته قابل توجه در این‌جا این است که درس «ادبیات تطبیقی» در آخرین ترم‌های تحصیلی به دانش‌جویان مقطع کارشناسی ارائه می‌شود و دانش‌جویان زبان و ادبیات عربی در این سطح تسلطی نسبی به زبان عربی و مباحث نقدی پیدا کرده‌اند؛ به نظر می‌رسد تعیین کتابی به زبان عربی از میان کتاب‌های نگاشته‌شده در این زمینه، که اندک هم نیستند،

البته به صورت گزیده به فراخور سطح دانش جویان ایرانی، مناسب‌تر و مفیدتر باشد و کتاب حاضر به منظور افزایش اطلاعات دانش‌جویان، برای مطالعه به آن‌ها معرفی شود.

### ۳. بررسی محتوایی

در این بخش اشکالات عمده را می‌توان به چند دسته تقسیم کرد:

۱. مشکلات مربوط به کاربرد اصطلاحات و واژگان تخصصی؛

۲. مشکلات مربوط به ارجاع به منابع؛

۳. کاستی‌های نگارشی.

آنچه در پی می‌آید به ترتیب مطالب درج‌شده در کتاب مربوط به یکی از سه مورد مذکور است.

فصل اول کتاب شامل دو بخش «پیشینه ادبیات تطبیقی» و «مکتب‌های ادبی» است. در بخش نخست، ابتدا پیشینه و سپس تعریف ادبیات تطبیقی آمده که به لحاظ روش‌شناختی و با توجه به سطح مخاطبان کتاب سزاوارتر بود که ابتدا تعریف ادبیات تطبیقی ارائه شود تا خوانندگان دریابند که درباره پیشینه چه مقوله‌ای مطالعه می‌کنند. ضمن آن‌که به نظر می‌رسد پیشینه به شکلی شتاب‌زده و با آشفتگی در اصطلاحات آمده است. برای نمونه در صفحه ۵ آمده: «آلمانی‌ها آن را علم ادب تطبیقی و بلغارها مقارنه الآداب نامیده‌اند رنه ولک امریکایی اصطلاح نظریه ادبی را برگزیده است...». همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اصطلاح اول نیمه‌عربی نیمه‌فارسی، دومی عربی و سومی فارسی است و به نظر می‌رسد تعریف‌ها برگرفته از کتاب یا کتاب‌های عربی در این زمینه باشد. بقیه پاراگراف هم به همین ترتیب دچار آشفتگی در زبان معیار برای ترجمه اصطلاحات است.

این پاراگراف مشکل دیگری نیز دارد و آن این‌که با وجود قرار گرفتن آن در بخش پیشینه ادبیات تطبیقی، درباره تعریف اصطلاحی آن است که اگر تعریف آن در ابتدا آمده بود، چنین مشکلی به وجود نمی‌آمد.

در برخی موارد هم اصطلاحات لاتین یا ترجمه آن‌ها یک‌دست نیست و گاهی هم به اشتباه نگاشته شده است. برای مثال در صفحه ۱۸ برای واژه ادب جهانی [ادبیات جهان] اصطلاح آلمانی آن (welthiterture) آمده که مترادف اصطلاح انگلیسی (world Literature) است.

آوردن جدول برگزاری سمینارهای ادبیات تطبیقی در کشورهای اروپایی در صفحهٔ ۴ هم، که روال کتاب‌های تئوریک در این زمینه است، به نظر غیر ضروری است و با پیچیده کردن مطلب کمکی به درک دانش‌جویان در این مقوله از ادبیات معاصر نمی‌کند. در معرفی کتاب‌ها یا ارجاع مطالب به منابع هم در مواردی اشکالاتی به چشم می‌خورد. برای نمونه در صفحهٔ ۵ آمده است:

در سال ۱۹۷۹ سازمان ادبیات تطبیقی انگلیسی، طرح چاپ کتاب سالانهٔ ادب مقارن را اعلان کرد و اولین جلد کتاب با عنوان نقد تطبیقی:

*Comparative criticism, A year book, Vol Cambridge University Press*

توسط استاد شافر نوشته شد.

همان‌طور که ملاحظه می‌شود اطلاعات کتاب، این‌که شمارگان سالانهٔ انتشارات دانشگاه کمبریج است، در معرفی عنوان کتاب آمده که غیر ضروری است.

در جای دیگر (صفحهٔ ۱۸) در ابتدای یک بخش، از واژهٔ «همان» برای ارجاع به منبعی در آخر بخش پیشین استفاده شده که لازم است یا نام منبع دوباره آورده شود یا دست کم از واژهٔ «پیشین» استفاده شود. معمولاً واژهٔ «همان» برای منبعی می‌آید که بلافاصله پیش از آن آمده است (← مشکین‌فام، ۱۳۸۴: ۴۶).

در تعریف ادبیات تطبیقی نیز آشفتگی‌هایی به چشم می‌خورد. برای نمونه، در صفحهٔ ۸ پس از آوردن تعاریفی از گفته‌های چند نظریه‌پرداز فرانسوی و امریکایی، نویسنده می‌گوید:

در مجموع، ادبیات تطبیقی به پیوندهای ادبی و ساز و کار تأثیر و تأثر آن می‌پردازد، ادب به معنی مخصوص آن، یعنی نظم و نثر نیست، بلکه ادب به معنی چیزی است که به حوزهٔ دانش و فرهنگ و عقاید و رسوم و آداب، مربوط است. در صورتی که مبنای ادب تطبیقی مکتب فرانسوی یا امریکایی باشد، شرط اشتراک تاریخی و زبان، اثبات و نفی می‌شود.

در این باره لازم است به چند نکته توجه شود؛ نخست این‌که در همهٔ کتاب و از جمله در همین عبارت نیز، گاهی به جای «ادبیات» از اصطلاح عربی «ادب» استفاده شده که بار معنایی متفاوتی در زبان فارسی دارد. از این‌که بگذریم هنوز تعریفی از مکتب فرانسه و امریکا به خواننده ارائه نشده و قرار است در بخش بعدی این موضوع تبیین گردد.

نکتهٔ دیگر این‌که به نظر می‌رسد این تعریف قدری مبهم و متناقض است. نویسنده این جمله را با توجه به دو مکتب فرانسوی و امریکایی بیان کرده که رویکرد مکتب فرانسه بر اساس تأثیری است که متنی بر متن دیگری از ادبیاتی دیگر و با زبانی متفاوت می‌گذارد؛

اما مکتب امریکا، فارغ از زبان یا حتی ژانر ادبی یا هنری، به یگانگی اندیشه‌های به وجود آورنده این آثار توجه دارد.

بدین ترتیب، اگر «تأثیر و تأثر» شرط مقایسه دو اثر یا دو شخصیت بر اساس مکتب فرانسه باشد، عبارت «پیوندهای ادبی» در جمله مورد نظر ما به مکتب امریکایی اختصاص می‌یابد که منظور از آن در این عبارت مشخص نیست و بعد این دو با هم شامل حوزه‌های مختلف «دانش و فرهنگ و عقاید و رسوم و آداب» نمی‌شوند، زیرا رویکرد آن‌ها با هم متفاوت است. مکتب فرانسه فقط به دنبال تأثیر و تأثر دو متن از دو زبان مختلف است، در حالی که در مکتب امریکایی حتی ژانر کار ادبی یا هنری هم مطرح نیست و تحلیل‌گران فقط به دنبال روح یگانگی می‌گردند که در آثار مقایسه‌شده جاری است.

از دیگر سو، اگر «اشتراک تاریخی» مربوط به مکتب فرانسه باشد، که هست، «اشتراک زبانی» می‌ماند برای مکتب امریکایی که با واقع و با تعریفی که از پیوندهای ادبی در جمله پیش از آن شده هم‌خوانی و هماهنگی ندارد و همان‌گونه که اشاره شد در مکتب امریکایی اشتراک یا تفاوت زبانی هم برای مقایسه ملاک نیست.

اما تعریفی که پس از آن در صفحه ۹ آمده، انصافاً زیباست و حق مطلب را ادا کرده است:

درواقع، ادبیات تطبیقی به دنبال موضوعاتی است که یک فرهنگ از فرهنگ دیگری گرفته و با شرایط تاریخی و جغرافیایی و تمدنی خود آن را بومی کرده و تغییر داده، و خلق و خو و عواطف نویسندگان خود را در آن وارد ساخته و نهالی را که از سرزمینی آورده است با احساسات و مشاعر و فهم و درک خود و ملتش پیوند می‌زند و متناسب با ذائقه مردمش پرورش می‌دهد، جان می‌بخشد و چه بسا پیکر یک شعر و قصه را می‌شکافد و با هر عضوی، قامتی می‌سازد که برای فهم اصالت آن محققان باید تلاش‌های زیادی را مبذول دارند.

بخش دوم «مکتب‌های ادبی» نام دارد که برای دوری جستن از برداشت اشتباه درباره این بخش، بهتر است، زیر عنوان آن یعنی «مکتب‌های ادبیات تطبیقی» آورده شود. نکته اساسی در این بخش، ناقص بودن آن است. نویسنده محترم فقط به سه مکتب فرانسوی، امریکایی، و آلمانی اشاره کرده و از اشاره و تعریف مکتب قدیمی اسلاوی یا مارکسیستی و نیز مکاتب جدیدتری که به نظریاتی نظیر پسااستعماری، سیمای دیگران در ادبیات، دریافت خواننده، یا مقوله مهمی به نام ترجمه می‌پردازند، اشاره‌ای نکرده است (عبود، ۱۹۹۹: ۲۷-۵۷؛ العظمه: ۱۹۸۷؛ اصطیف، ۲۰۰۷: ۱۵).

البته ناگفته نماند که مکتب آلمانی در کم‌تر کتابی مورد اشاره قرار گرفته و از محدود کتاب‌هایی که آن را مکتبی مستقل در ادبیات تطبیقی دانسته‌اند، *فضاءات الأدب المقارن* نوشته نذیر العظمة (صفحه ۶) است که ویژگی آن را پژوهش‌های فولکلوریک و ادبیات عامه و نیز بررسی اسطوره‌ها معرفی کرده است.

فصل دوم به ادبیات تطبیقی در ایران و جهان عرب پرداخته است. البته نام‌گذاری دوگانه «ادبیات تطبیقی در ایران» و «ادب مقارن در فرهنگ عربی» توجیه علمی ندارد و برای یک‌دستی اصطلاحات به نظر می‌رسد در هر دو باید از اصطلاح «ادبیات تطبیقی» استفاده کرد.

افزون بر آن، شایسته بود اشاره‌ای هرچند گذرا به این موضوع می‌شد که در این جا فقط حوزه ارتباطی میان ادبیات فارسی و عربی در نظر گرفته شده، چرا که ایرانیان با ادبیات ملت‌های دیگر هم ارتباطی دیرینه داشته‌اند.

در این فصل به‌درستی به تلاش‌هایی که در دوران طولانی ارتباط میان ادبیات فارسی و عربی صورت گرفته، اشاره شده و برای نمونه سه کتاب *نقش برآب* (نوشته عبدالحسین زرین‌کوب)، *صور خیال* (نوشته محمدرضا شفیعی کدکنی) و *نقد تطبیقی ادبیات ایران و عرب* (نوشته سیدجعفر سجادی)، از سه استاد برجسته ایرانی در این زمینه، بررسی شده است.

متأسفانه در جاهایی از کتاب نظریاتی مطرح شده که تحلیل و توضیحی ندارد؛ مثلاً در صفحه ۲۷ پس از اشاره به فصل‌نامه *لبنانی الدراسات الأدبیه* آمده است:

گرچه سعید علوش با قضاوتی نادرست آن را بیان‌گر تفکرات شیعه و حرکت امل می‌داند، ولی نقش علمی و ادبی این مجله بر محققان و صاحب‌نظران ادب فارسی و عربی پوشیده نیست.

در جایی دیگر (صفحه ۳۰) هم به «تحلیل نه‌چندان دقیق شوقی ضیف در زمینه اغراق در شعر فارسی و عربی» اشاره می‌شود، بدون آن‌که توضیحی در این باره بیان شود.

در بخش دوم فصل دوم، برخلاف بخش پیشین، به جای ذکر و بررسی کتاب‌ها، به روال کتاب‌های موجود عربی در این زمینه *نظیر مدارس الأدب المقارن* نوشته سعید علوش که انصافاً کتابی پرمحتوا و مناسب برای تدریس در این زمینه است، شخصیت‌های معروف عرب که در زمینه تطبیق میان عربی و فارسی فعالیت کرده‌اند، مورد اشاره قرار گرفته‌اند. روحی خالدی، غنیمی هلال، بدیع محمد جمعه، محمد عبدالسلام کفافی، عزالدین مناصره،



حسام خطیب و سعید علوش نام‌های آشنایی‌اند که به طوری تقریباً نامتوازن و به حسب اطلاعات نویسنده معرفی شده‌اند.

سزاوار بود نویسنده محترم سرمایه‌گذاری بیش‌تری روی این بخش (فصل‌های اول و دوم) می‌کرد و برای عمیق‌تر نمودن شناخت دانشجویان معرفی جامع‌تر و هماهنگ‌تری را از ایرانیان و عرب‌هایی که در زمینه ادبیات تطبیقی میان فارسی و عربی کوشش‌های چشم‌گیری داشته‌اند و دارند، ارائه می‌داد.

فصل سوم «قرآن در شاهکارهای ادب فارسی» نام گرفته که به طور مختصر و کاملاً استقرایی به مواردی از تضمین‌ها، اقتباس‌ها و به طور کلی تأثیرات موجود در آثار نام‌آوران شعر فارسی از قرآن و فرهنگ سترگ اسلامی اشاره کرده است. فصلی هشت‌صفحه‌ای که به لحاظ حجمی تناسبی با فصول دیگر ندارد و به نظر می‌رسد می‌توانست به عنوان بخش سوم فصل دوم بیاید.

در این قسمت، بخش نظری کتاب پایان می‌پذیرد و بدون هیچ پیش‌درآمد یا مقدمه‌ای فصل چهارم با عنوان «مروری بر زندگی و شعر بهار» می‌آید. گویی دو کتاب جداگانه بی هیچ توجیهی به هم پیوند داده شده‌اند و نویسنده تمهیدی برای ورود به بخش عملی تطبیق خود نیندیشیده است.

از این که بگذریم، دیگر روند کار منطقی به نظر می‌رسد. زندگی و تحلیل موضوعی شعر بهار دو بخش این فصل را به خود اختصاص می‌دهد.

فصل پنجم نیز شامل سه بخش «زندگی‌نامه شوقی»، «گذشته ادب عرب در شعر شوقی»، و «تحلیل موضوعی شعر شوقی» است. بخش اخیر نسبت به دو بخش پیشین و بخش نظیر خود در فصل مربوط به بهار صفحات بیش‌تری را به خود اختصاص داده است. به نظر می‌رسد این بار هم به لحاظ روش شناختی، تناسب میان فصول و بخش‌ها رعایت نشده است. فصل فرجامین کتاب، که به‌واقع مهم‌ترین فصل آن است، به تطبیق میان شعر بهار و شوقی پرداخته است. شاید این‌جا برای بیان این‌گالایه کلی مناسب باشد که منتقدان ما اگر هم گاهی دست از پرداختن صرف به مباحث نظری بردارند و به اصطلاح مرتکب نقد عملی شوند، بیش‌تر به مسائل مربوط به مضمون و محتوا می‌پردازند و کم‌تر مسائل تکنیکی و فنی را در نظر می‌گیرند. در این‌جا هم نویسنده با آن‌که وعده داده است بخشی را به «صنایع ادبی» به‌ویژه تشبیه و عناصر آن پردازد، اما این عناصر جز مواردی اندک را در بر نمی‌گیرد که تا حدود زیادی محتوایی است نه فنی.

در ابتدای این فصل، نویسنده با عنوان «تحلیلی کلی بر شرایط مقارنه» دلایلی را برای انتخاب دو شاعر معاصر ایرانی و عرب، ملک‌الشعرای بهار و امیرالشعراء احمد شوقی آورده است. گذشته از عنوان که واژه عربی مقارنه را به جای تطبیق یا مقایسه دربردارد و پیش از این هم به آن اشاره شد، در موارد ذکرشده که بسیار دقیق و ظریف هم انتخاب شده، مواردی آمده است که می‌تواند در پایان بررسی اشعار دو شاعر و به عنوان نتیجه‌گیری مقایسه بیاید. به طور مشخص موارد ۱۲، ۱۳، ۱۴، ۱۵، و ۱۶ به نوعی نتیجه بررسی‌هایی است که در این فصل انجام شده است.

ناگفته نماند که در صفحه ۱۷۶ عنوان عدالت در شعر امیرالشعراء و ملک‌الشعراء ناقص است.

#### ۴. نتیجه‌گیری

ادبیات تطبیقی با تکیه بر مقارنه ملک‌الشعرای بهار و امیرالشعراء شوقی نوشته ابوالحسن امین مقدسی، تلاشی شایسته از محقق است که تسلطش بر موضوع توانسته است عمقی قابل توجه به مطالب آن دهد، نثری روان دارد که البته خالی از تأثیر عربی‌دانی و عربی‌نویسی نویسنده نیست و نیاز به ویرایشی زبانی دارد. به نظر نگارنده این سطور کتابی شایسته برای افزایش دانسته‌های دانش‌جویان و دانش‌پژوهان در رشته‌های عربی و فارسی در زمینه ادبیات تطبیقی است.

همان‌گونه که در خلال بحث اشاره شد، با توجه به این‌که درس ادبیات تطبیقی از جمله دروس تخصصی است که در ترم‌های پایانی دوره کارشناسی ارائه می‌شود، شایسته است کتابی عربی از یکی از نویسندگان صاحب‌نام عرب به‌منزله کتاب درسی در فهرست کتاب‌های آموزشی قرار گیرد.

#### ۵. کتاب‌شناسی

همان‌گونه که پیش از این اشاره شد، به تناسب موضوع کتاب مورد نقد قرار گرفته، در این‌جا فهرستی از ده‌ها کتاب موجود در زمینه ادبیات تطبیقی برای معرفی به دانش‌جویان یا ارزیابی برای انتخاب الگویی مناسب در تدریس این ماده درسی در رشته زبان و ادبیات عربی ارائه می‌شود. گفتنی است ملاک انتخاب، کتاب‌های تألیفی یا ترجمه‌شده به

زبان‌های عربی و فارسی در زمینه مباحث نظری مربوط به ادبیات تطبیقی یا کتاب‌های بوده است که موضوع آن‌ها تطبیق متون یا شخصیت‌های ادبی معاصر عربی و فارسی به شکلی عملی بوده است.

- أحمد مکی، الطاهر (۱۹۸۷). *الأدب المقارن أصوله وتطوره ومناهجه*، القاهرة: دار المعارف.
- أحمد مکی، الطاهر (۱۹۸۸). *فی الأدب المقارن دراسات نظریة وتطبيقية*، القاهرة: دار المعارف.
- أحمد مکی، الطاهر (۱۹۹۴). *مقدمة فی الأدب الإسلامی المقارن*، عین للدراسات والبحوث الإنسانية والاجتماعية.
- اسلامی ندوشن، محمدعلی (۱۳۴۹). *جام جهان‌بین، در زمینه نقد ادبی و ادبیات تطبیقی*، تهران: ابن سینا.
- اصطیغ، عبد‌النبی (۲۰۰۸). *العرب والأدب المقارن*، دمشق: الهيئة العامة السورية للكتاب.
- باسنیت، سوزان (۱۳۸۷). *از ادبیات تطبیقی تا پژوهش‌های ترجمه*، ترجمه خلیل محمودی، تهران: احسن.
- باسنیت، سوزان (۱۹۹۹). *الأدب المقارن: مقدمة نقدية*، ترجمة أميرة حسن نويرة، القاهرة: المجلس الأعلى للثقافة، المشروع القومي للترجمة.
- بدیع، محمد جمعه (۱۹۷۸). *دراسات فی الأدب المقارن*، بیروت: دار النهضة العربية.
- برونیل، بیری، کلود بیسوا و أندریه میشل روسو (۱۹۹۶). *ما الأدب المقارن؟*، ترجمه غسان السید، دمشق: منشورات دار علاء‌الدین
- بشوا، کلود و أندریه میشل روسو (۱۹۸۰). *الأدب المقارن*، ترجمه و تقديم رجاء عبد المنعم جبر، الكويت: دار العروبة.
- بشوا، کلود و أندریه میشل روسو (۱۹۹۵). *الأدب المقارن*، ترجمه أحمد عبد العزیز، القاهرة: مكتبة الأنجلو المصرية.
- بعلی، حفناوی (۲۰۰۷). *مدخل فی نظریة النقد الثقافي المقارن*، منشورات الاختلاف — الجزائر؛ بیروت: الدار العربية للعلوم.
- بهنام، جمشید (۱۳۳۲). *ادبیات تطبیقی*، تهران: چاپ‌خانه مسعود سعد.
- الجمعية المصرية للأدب المقارن (۱۹۹۱). *الأدب المقارن فی العالم العربي*، الكتاب السنوی، القاهرة: الدار العربية.
- حسن جاد، حسن (۱۹۶۷). *الأدب المقارن*، القاهرة: دار الطباعة المحمدية بالأزهر.
- حمد عبد الرحمن شعیب (۱۹۶۹). *الأدب المقارن مسائله ومباحثه*، القاهرة: مطبعة دار التألیف.
- حمود، ماجدة (۲۰۰۰). *مقاربات تطبيقية فی الأدب المقارن*، دمشق: منشورات اتحاد الكتاب العرب.
- حميدة، عبد الرزاق (۱۹۴۸). *فی الأدب المقارن*، قاهره: مطبعة العلوم.
- الخطیب، حسام (۱۹۸۱-۱۹۸۲). *الأدب المقارن، الجزء الثاني: تطبيقات فی الأدب العربي المقارن*، جامعة دمشق، مديرية الكتب الجامعية، دمشق: مطبعة الإنشاء.
- الخطیب، حسام (۱۹۸۱). *الأدب المقارن، الجزء الأول: فی النظرية والمنهج*، جامعة دمشق، مديرية الكتب الجامعية، دمشق: مطبعة الإنشاء.
- الخطیب، حسام (۱۹۹۹). *آفاق الأدب المقارن عربياً وعالمياً*، دمشق: دار الفكر.

- الخطيب، حسام (٢٠٠١). الأدب المقارن من العالمية إلى العولمة، الدوحة: المجلس الوطنى للثقافة والفنون.
- خلوص، صفاء (١٩٥٧). دراسات فى الأدب المقارن والمذاهب الأدبية، بغداد: مطبعة الرابطة.
- ديما، ألكساندر (١٩٨٧). مبادئ علم الأدب المقارن، ترجمة محمد يونس، مراجعة عباس خلف، بغداد: وزارة الثقافة والإعلام، دار الشؤون الثقافية العامة.
- رضوان، أحمد شوقى عبدالجواد (١٩٩٠). مدخل إلى الدرس الأدبى المقارن، بيروت: دار العلوم العربية.
- ساجدى، طهمورث (١٣٨٧). از ادبيات تطبيقي تا نقد ادبي، تهران: اميركبير.
- ستالكينخت، نيوتن ب و هورست فرنر (٢٠٠٧). الأدب المقارن؛ المنهج والتطور، ترجمة وقدم له فؤاد عبد المطلب، حمص: دار التوحيدى للنشر.
- سجادی، سيدجعفر (١٣٦٩). نقد تطبيقي ادبيات ايران و عرب، تهران: شركت مؤلفان و مترجمان ايران.
- سعد، جويلا بلندل (١٣٨٢). عرب ستنيزى در ادبيات معاصر ايران، ترجمة فرناز حائرى، تهران: كارنگ.
- سعد، جويلا بلندل (بى تا). صورة العرب فى الأدب الفارسى الحديث، ترجمة صخر الحاج حسين، بيروت: شركة قدمس للنشر.
- السيد، شفيح (١٩٩٠). فصول من الأدب المقارن، القاهرة: دار الفكر العربى.
- شيخى، عليرضا (١٣٨٧). الأدب المقارن، ادبيات تطبيقي، تهران: دانشگاه پیام نور.
- صابرى، على (١٣٨٦). الأدب المقارن؛ دراسات تطبيقية، تهران: شرح.
- عبد السلام كفاي، محمد (١٩٧٢). فى الأدب المقارن؛ دراسات فى نظرية الأدب والشعر القصصى، بيروت: دار النهضة العربية.
- عبد المنعم خفاجى، محمد (١٩٦٣). دراسات فى الأدب المقارن، القاهرة: دار الطباعة المحمدية بالأزهر.
- عبود، عبده، ماجدة حمود، غسان السيد (٢٠٠٠-٢٠٠١). الأدب المقارن، مدخلات نظرية ونصوص ودراسات تطبيقية، دمشق: جامعة دمشق.
- علوش، سعيد (١٩٨٧). مدارس الأدب المقارن، دراسة منهجية، الدار البيضاء، المركز الثقافى العربى.
- علوش، سعيد (١٩٨٧). مكونات الأدب المقارن فى العالم العربى، الشركة العالمية للكتاب، بيروت: سوشيريس، الدار البيضاء.
- غيمى هلال، محمد (١٩٥٣). الأدب المقارن، قاهرة: دار المعارف.
- غيمى هلال، محمد (١٩٩٦). فى النقد التطبيقي والمقارن، قاهرة: دار نهضة مصر للطباعة والنشر والتوزيع.
- غيفورد، هنرى (٢٠٠١). الأدب المقارن، ترجمة وقدم له فؤاد عبد المطلب، حمص: دار التوحيدى للنشر.
- فان تيجم، بول (بى تا). الأدب المقارن، ترجمة سامى الدروبي، قاهرة: دار الفكر العربى.
- فان تيجم، بول (بى تا). الأدب المقارن، ترجمة سامى مصباح الحسامى، بيروت: المكتبة العصرية.
- فان تيجم، بول (بى تا). الأدب المقارن، ترجمة محمد محود الخضرى، بيروت: دائرة المعارف الأدبية، دار الفكر العربى.
- فرانسوا غويار، ماريوس (١٩٥٦). الأدب المقارن، ترجمة محمد غلاب، مراجعة عبد الحلیم محمود، سلسلة الألف كتاب (٤٤)، القاهرة: لجنة البيان العربى.

- فرانسوا غویار، ماریوس (۱۹۷۸). *الأدب المقارن*، ترجمه هنری زغیب، سلسلة زدنی علماً، باريس: عویدات. گویارد، ام. اف. (۱۳۷۴). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه و تکملة علی اکبر خان محمدی، تهران: پازنگ.
- مجدی وهبة، یوسف (۱۹۹۱). *الأدب المقارن*، القاهرة: مكتبة لبنان - الشركة المصرية العالمية للنشر (لونجمان). مجموعة من المؤلفین (۱۹۹۵). *دراسات فی الأدب المقارن*، ترجمه محمد الخزعلی، إربد: مؤسسة حمادة.
- مرغی، جاسم عثمان (۱۹۹۳). *الأدب العربی المعاصر فی ایران*، بیروت: مؤسسة البلاغ.
- مركز دراسات الوحدة العربية بالتعاون مع جامعة قطر (۱۹۹۵). *العلاقات العربية - الإيرانية؛ الاتجاهات الراهنة وآفاق المستقبل*، بحوث ومناقشات الندوة الفكرية التي نظمها مركز دراسات الوحدة العربية بالتعاون مع جامعة قطر، بیروت: مركز دراسات الوحدة العربية.
- نجیب العقیقی (۱۹۴۸). *من الأدب المقارن*، القاهرة: دار المعارف.
- ندا، طه (۱۳۸۰). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه زهرا خسروی، تهران: فرزانه روز.
- ندا، طه (۱۳۸۳). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه هادی نظری منظم، تهران: نشر نی.
- ندا، طه (۱۳۸۴). *ادبیات تطبیقی*، ترجمه حجت رسولی، تهران: آوام.
- ندا، طه (۱۹۹۱). *الأدب المقارن*، بیروت: دار النهضة العربية للطباعة والنشر.
- هانى الدهنى، نسرين (۲۰۰۸). *استقبال الأدب الفارسی المعاصر فی الوطن العربی*، ج ۱ و ۲، بیروت: مركز الحضارة لتنمية الفكر الإسلامي.

## منابع

- اصطیف، عبدالنبی (۲۰۰۷). *العرب و الأدب المقارن*، دمشق: وزارة الثقافة - الهيئة العامة للكتاب.
- سیف، علی اکبر (۱۳۸۲). *روش تهیه پژوهش نامه*، تهران: دوران.
- عبود، عبده (۱۹۹۹). *الأدب المقارن مشكلات و آفاق*، دمشق: اتحاد الكتاب العرب.
- العظمة، نذیر، علوش، سعید (۱۹۸۷). *مدارس الأدب المقارن*، بی جا: المركز الثقافي العربی.
- مشکین فام، بتول (۱۳۸۴). *البحث الأدبی مناهجه و مصادره*، تهران: سمت.
- المناصره، عزالدين (۱۹۹۶). *المناقشة والنقد المقارن، منظور إشكالي*، بیروت: المؤسسة العربية للدراسات والنشر.